بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_ 26 فروردین 97

کلام در فرمایش محقق بروجردی بود در وجه حجیت اجماع و تفاوتی که بین این تقریر با بیان مرحوم صدر مشاهده می­شود، فرمایش مرحوم بروجردی در البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافربیان شد. امّا همان مقرردر کتاب دراسات فی المکاسب المحرمه به مناسبت حدیث تحف العقول الاشاراتی دارد به مبنای مرحوم بروجردی در اصول متلقات من المعصومین.

آنجا در ص 92 به بعد آمده است به این بیان که محقق بروجردی معتقد بودند مسائل فقهیه بر دو قسمند:

مسائل اصلیه و مسائل تفرعیه. داب فقها تا زمان شیخنا الطوسی این بود که در کتب فقهی خود همان دستۀ اول از مسائل را ذکر می­کردند که تعبیر این است اصول متلقات من المعصومین علیهم السلام. تفریع فروع نمی کردند. این سلسله، شما از زمان شیخ طوسی به عقب که برگردید، همین طور نسلی از نسلی این مطالب را گرفته است. حتی اصحاب ائمه علیهم السلام مصر بودند به این که آن مسائل اصلی را به نسل بعد از خودشان منتقل کنند تا رسیده است به زمان شیخ طوسی. عرض کردیم حتی مقید بودند عین الفاظ روایات را بیاورند. گاهی یک تغییراتی که مخل به مقصود نیست بود فقط.

این شیوه ضمن این که برکت تمسک به روایات درش دیده می شود در آن زمان دچار اشکالی شد که عامه آمدند به فقها ما گفتند شما فقهتان اعتقادی و تفریعی نیست. شما صرفا ناقل روایاتید. گویا اساسا داشته های شما قابل تفریع فروع نیست. و شما فقها هم خودتان قادر به تفریع فروع نیستید. شیخ طوسی اعلی الله مقامه با توجه به مقدمه مبسوط، مبسوط را نوشت تا نشان دهد هم فقه شیع خود قابلیت تفریع را دارد و هم ما می توانیم این تفریع و تکثیر را انجام دهیم.

از زمان شیخ طوسی سبک و سیاق کتاب ها عوض شد. دیگر شما کتب تفریعی مشاهده می کنید. مرز فاصل بین این دو صنف از شیعه به نظر مبارک آقای بروجردی محقق حلی است که د رشرایع این را خوب رعایت کرده است اول ان اصل را بیان کرده است بعد شروع می کند به تفریع فروع. نکته مهم این است که به جهت قرب به معصوم بطانة که همان صاحبان اسرار و آگاهان به رموز روایات باشند، بسیرا بودند و اینها مطالبی در دستشان بوده است که الان درست فقیه امروزی نیست. عظمت این اصحاب و این بطانه تا جایی است که وسائل الشیعه جلد 26 ص 105 خبر عبدالله به محرز می آید از امام سوالی در ارث می پرسد امام جوابی می دهد. بعد می آید از آن اصحاب می پرسد آ« ها چیز دیگری به او پاسخ می دهند غیر آن ها که امام فرموده است امام می گوید حرف آن هارا گوش کن. این غیر از ان است کهاین ها یک قرائنی دستشان بوده است که الان دست ما نیست؟

تصریح محقق بروجردی در البدر الزاهر این بود که بخشی از روایات الان در مجامع روایی ما نیست و دست آن ها بوده است و این بخش کثیری از روایات می تواند در قالب فتوای نهایۀ شیخ، مقنع صدوق یا مقنعۀ مفید خودش را ظاهر کند. آن روایاتی که الان در کافی و غیر کافی یافت نمی شود.

اجازه بدهید من با بیان خودم استنباط خود را از مجموع فرمایش آقای بروجردی چه در تقریر البدر الزاهر و چه در این جا با دقتی که یم شود بیان کنم. حال آِا واقعا هم مقصود ایشان این باشد یا نه خدا می داند.

من این طور می فهم که آقای بروجردی دنبال اثبات دو معناست:

1. اینکه بسیاری از روایات ما از دست ما رفته است و اینه ا می تواند مستند فتاوای مشهور قدما باشد. این را در البدر الزاهر مشاهده می کنید. معنایش این است که مشا اگر این فتوا رادیدید و کافی را هم دیدید نگویید این ها مستند و روایت ندارد.
2. نکته دوم هم این که این ها بطانه هستند. بطانه بودن یعنی نه تنها آن روایاتی که الان دست ما نیست داشته اند بلکه نانوشته هایی، اسراری که اصلا قلمی نشده است و نلی از نسل قبل از خود این ها را گرفته است این ها در دست آ« بود، این همان چیزیا است که در بیان مرحوم صدر تعبیر به ارتکاز شد.

خب باطنه معنایش رازدار است، صرف این که آن ها روایاتی داشتند که بدست ما نرسیده است، آن ها را جز بطانه قرار نمی دهد. بطانه وقتی است که آن ها چیز هایی دیگر غیرآن چه دستشان بوده است داشته اند.

این که امام رجوع می دهد به حرف اصحاب معلوم می کند که همه چیزرا نمی شود با اصول به ختم رساند. برای حفظ شیعه لازم بود بعضی چیز ها اساسا مکتوب نباش د این ها را انتقال می دادند به طانه.

این گونه کتب کهبه مدرک فتوا نداده اند ، مدرک می شود فتوا.

منظور این است که زمانی شما فقط به یک عبارت شیخ در نهایه برمیخورید نه من با آن جا کار ندارم اما زمانی می بینید اکثر قدما متفق بر یک حرف اند و بالاتر می بینید همه کتت قدما ما متفق بر یک حرفاند. در آن قسم از مسائل اصلیه که در این کتاب ها می آید شهرت حجت است. فضلا عن الاجماع. ولی در آن قسم از مسائل تفریعیه که پای استنباط مطرح می شود اجماعش هم حجت نیست فضلا عن الشهرت.

لذا باید متون را جدا کرد مسائل را جدا کرد با این نکته دقیق که عرض می کنم وآن ایناست که وقتی به این نحوه از کتب مراجعه می کنیم:

1. گاهی مستند حرف این ها را در همین مجامع روایی می یابیم. این جا یک روایت مستقل نیست همانی است که در کافی آمده است و نهایت این کار تایید و عمل به آن روایت است. اینجا منبروجردی خیلی برای نهایه مرجعیتی قائل نیستم.
2. فتوایی از این بزرگان می بینم که ولو روایت خاصه ایی در این متون منطبق بر آن نیست ولی مطابق اصول و قواعد اصلیه است . این جا هم حرف این بزرگواران خیلی بدرد من نمی خورد چون این مطلب را از ان اصل گرفته اند.
3. حرفی را در آن قسم از کتب دیدم که هیچ عین و اشاره ایی در کتب موجوده نبود و هیچ اصل و قاعه ایی هم نبود که بگوییئ این تفریع آن است . نه تنها نبود بلکه چه بسا خلاف اش را در منابع مشاهده می کنید. در عین حال می بینیم همه متقف بر یک مطلب اند. در این جا یا می گوییم آن حضرات رواتی غیر از کتب اربعه و امثاله در دستشان وبده است یا بکوییم چون بطانه هستند راز و رمزی در دستشان بوده است.

ان قلت اگر یک روایتی بوده استدر دستشان چه بسا اگر آن روایت را به شما بدهند سندا و دلالتا قبولش نکند قلت من بروجردی یک قید زدم یا همه فقدما یا مشهور شدما. وقتی همه اینها یا مشهور این ها یک روایت را قبول کردند در ان عصر، من حجتی در مخالفت با آن ها ندارم و قبول می کنم.

این بیانی که با قرائن در فرمایش ایشان به نظر ما مرادشان این است.

مرحوم آقای بروجردی از کسانی است که هم شهرت فتوایه را می پذیرد البته با قیدکه بین قدما باشد و قیود دیگر که گفتیم. مقصود از شهرت فتواییه آن جایی است که فتوا مشهور است و مستند نا معلوم.

ایشان نه تنها اجماع بلکه شهرت فتوائیه را قبول می داند البته بین قدما با آن قیودی که بیان شد.

مرحوم بروجردی شهرت عملیه را هم می پذیرد. یعنی یک روایت داریم که علما بر طبق آن روایت فتوا داده و عمل کرده اند. مرحوم آقای بروجردی از مجموع فرمایشات ایشان بدست می آید که علاوه بر شهرت فتوائیه و عملیه، شهرت در روایت را هم به عنوان مرجح می پذیرد.

منتها نه شهرت روائیه به ما هی هی. ایشان معتقد است شهرت روائیه بما هی هی بدرد نمی خورد، نقلی که نشان از اعتماد و عمل باشد بدرد می خورد و لذا از نظر ایشان مرجح آن قسم از شهرت روایی است که عمل هم بر آ« باشد. و لذ اصرف شهرت روائی نه تنها مرجح نیست بلکه چه بسا کاسر هم باشد چون همه این ها نقل کردند ولی به آن فتوا ندادند.

این خلاصه صحبت ایشان.

با این بیان حد و مرز اجماع از نظر آقای بروجردی روشن شد.